

احمد مه‌راد*

سرنوشت ایرانیان یهودی طی جنگ جهانی دوم در اروپا

۶۹

هویت و تابعیت ایرانی، در اروپای تحت اشغال و سلطه آلمان ناسیونال سوسیالیستی، طی جنگ جهانی دوم، حافظ ایرانیان یهودی و موجب رهایی آنان از چنگال عمال آلمان نازی شد.

۱- آلمانی‌ها و آلمانی‌های یهودی

آلمان طی قرون متمادی، یکی از گهواره‌های فرهنگ یهودیان اروپا، یعنی فرهنگ یهودی-آلمانی به شمار می‌رفت. این فرهنگ در آغوش آلمان پرورش یافت و شکوهمند شد. آلمان تا جنگ جهانی اول، جذابترین و معتبرترین پناهگاه کلیسایی بود که از همه جای جهان و مخصوصاً روسیه و سایر کشورهای شرقی اروپا به این سرزمین روی می‌آوردند. آلمانی‌های یهودی، قرن‌ها در آلمان و در میان مردم این سرزمین می‌زیستند و در تعالی فرهنگی و علمی و ساختار اقتصادی، صنعتی، تجارت و مدنیت آنها شرکت فعالی داشتند. عده زیادی از یهودیان، طی جنگ جهانی اول در جهت اهداف توسعه طلبانه دولت خود و برای مقابله با دیگر رقبای دیگر اروپایی، در ارتش آلمان رشادتها و جان نثاریها به خرج دادند و بسیاری از آنها دارای نشانهای افتخار بودند و به زبان خط و فرهنگ آلمانی کاملاً تسلط داشتند.

* دکتر احمد مه‌راد، استاد روابط بین الملل و سیاست خارجی اروپا و مشرق زمین در دانشگاه هانور آلمان است.

** مقاله حاضر یک متن علمی-پژوهشی است و مسئولیت محتوای آن با نویسنده است.

مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی-آمریکاشناسی، جلد ششم، ۱۳۸۰، صص ۹۲-۶۹.

فرهنگ یهودیان اروپا بیش از همه با آلمان قبل از سالهای ۱۹۲۰ گره مثبت خورده بود. یهودیان آلمانی تبار، یکی از شیواترین گویشهای یهودیان جهان، یعنی گویش داچ (ایدیش) را در اروپا ترویج دادند، همان گونه که گویش و فرهنگ یهودی-بخارایی و یهودی-فارسی (فارسیهود) در مشرق زمین متجلی شد. پس تکیه کردن به پاکی نژاد، دو لبه تیز یک شمشیر است که باید از آن پرهیز کرد. همین موضوع در اروپای قرن بیستم، بهانه‌ای شد و مدنیت این قاره را همراه با کشتار یهودیان و کولیان آن زیر سوال برد.

وقتی که در روسیه، یهودی‌ها را قتل عام می‌کردند، زمانی که در لهستان، بالکان و فرانسه، به دشمنی با اقلیت یهودی مرتب دامن زده می‌شد، یهودیان آلمان همچنان استوار به میهن آلمانی خویش افتخار می‌کردند و در شکوفایی فرهنگ قومی خود و فرهنگ آلمانی کوشا بودند. بعد از جنگ جهانی اول و انقراض سلطنت در آلمان، یک یهودی شرق شناس و فارسی زبان به نام پروفسور فردریک روزن (Frederich Rozen)، اولین وزیر امور خارجه این کشور شد. روزن در تأسیس انجمن ایران و آلمان در سال ۱۹۱۹، مؤثر و در سایر امور ایران شناسی و شرق شناسی در برلین فعال بود و درباره ایران، کتب مهمی نوشت. اکنون نیز پس از گذشت مدتها، به استناد آثار باقیمانده از روزن، شاهد الفت و علاقه او به ایران و مشرق زمین هستیم.

در همان زمان، وزیر امور اقتصادی این کشور نیز یک یهودی با فرهنگ و اقتصاددان بود. در آن دوران، آلمان نه فقط مورد توجه ایرانیان بود، بلکه اروپاییان یهودی نیز در این کشور، نه تنها مقامات فرهنگی و علمی و اقتصادی، بلکه مقام دولتی و حتی مقام وزارت نیز داشتند. تحت چنین شرایطی نمی‌توان به گرایش ملت ایران به سوی آلمان، پس از جنگ جهانی اول خرده گرفت. این وابستگی به آلمان نبود، بلکه بیشتر همکاریهای اقتصادی و فرهنگی بود و مقابله با دخالت‌های مستمر روسیه و انگلستان، بدون آن که به استقلال کشور صدمه‌ای وارد شود. باید گفت که حتی بخشی از روند آغاز روابط بین دو کشور آلمان و ایران را یهودیان آلمان شکل دادند و ابتکار انجام پژوهش‌های فرهنگی و باستانی و وسعت بخشیدن به تجارت و صنعتی کردن ایران در دست همین آلمانی‌های یهودی تبار بود.

۲- اهمیت اسناد وزارت امور خارجه آلمان

این اسناد مرجع که پیرامون روابط اروپا و مشرق زمین، مخصوصاً ایران است، با اشغال و تسلیم آلمان، به دست متفقین افتاد. نخست به آمریکا و انگلیس و شوروی برده شد و پس از گذشت ده سال و به مرور، اسناد آمریکا و انگلیس به آلمان غربی و اسناد روسیه و شوروی به برلین شرقی عودت داده شد. چون آلمان شکست خورده بود، دیگر دلیلی وجود نداشت که بخشی از این اسناد مرجع مخفی نگه داشته شود. البته بخشی از این اسناد به علت ضایعات جنگی، سوخته یا نیمه سوخته بودند. آنهایی که در غرب زندگی یا تحصیل می کردند، می توانستند فقط به اسناد موجود در غرب دسترسی یابند. با این توصیف، پژوهشگران اروپایی و همچنین، خارجیهای مقیم اروپا می توانستند با حمایت دانشگاهها اجازه بهره گیری علمی از این اسناد را حاصل کنند. من نیز یکی از این پژوهشگران بودم.^۱ در حالی که علاوه بر پژوهشگران ساکن اروپای غربی، پژوهشگران اروپای شرقی نیز می توانستند به بایگانیهای اروپای غربی دسترسی داشته باشند، مقامات اروپای شرقی، یا چنین اجازه ای را نمی دادند، یا بندرت برای برخی از برگزیدگان خود، این امر را ممکن می کردند. آلمان شرقی و مقامات مربوطه این کشور، مانع استفاده من از اسناد موجود در آلمان شرقی و برلین شرقی شدند. خدا را شکر می کنم که در حیات خود شاهد فروپاشی آلمان شرقی و شوروی سابق شدم و اکنون می توانم بدون مانع به همه آن اسناد دسترسی داشته باشم.^۲

ضمن تحصیل در رشته نوآوریهای تاریخی و پژوهش در مراکز اسناد رسمی و غیر رسمی، متوجه شدم که بایگانیهای آلمان تا پایان جنگ جهانی دوم برای تحقیق آماده استفاده است. بنابراین، از همان زمان با پیگیری، شروع به مراجعه منظم و مداوم به پرونده های راکد آرشیوهای اروپای غربی، مخصوصاً آلمان غربی و برلین غربی کردم.^۳ سی سال پیش، زمانی که در آرشیوهای آلمان غربی در بُن، کوبلنز، مونیخ، فریبورگ، فرانکفورت، اشتوتگارت، هامبورگ و همچنین در بایگانی برلین غربی در حال تحقیق درباره روابط ایران و اروپا - و بویژه روابط ایران و آلمان در نیمه اول قرن اخیر - بودم، به یک یادداشت درباره ایرانیان یهودی و پس از چند ماه به یادداشت دوم برخورد کردم که مرا در رابطه با ایرانیان یهودی کنجکاو کرد. در نتیجه، یادداشت برداریهای خود را در اروپا به طور مستمر دنبال کردم.

پرسشی که برای من پیش آمده بود، این بود که فاشیست‌های اروپایی و آلمانی با ایرانیان یهودی که بعد از جنگ جهانی اول، ساکن آلمان و کشورهای دیگر اروپا بودند، چه کردند؟ این پرسش، مرا روز به روز نسبت به سرنوشت آنها کنجکاوتر کرد. اسناد و پرونده‌های بایگانی وزارت امور خارجه آلمان در بُن نشان می‌دهد که نه فقط کارمندان عادی و کارگران قرارگاه‌ها و پلیس و افراد معمولی آلمان، بلکه علما و دانشمندان، نقشی مهمتر از عمال حاکمیت ناسیونال سوسیالیست آلمان در مقابل یهودیان و غیر یهودیان داشتند. این محققین در خدمت اعمال نقشه‌های حکومتی و ایدئولوژی حزبی، نظریه‌هایی می‌ساختند و با یاری این نظریه‌ها به تصمیم‌گیریهایی سیاسی (به قول خودشان علمی) جنبه «معقول» می‌دادند. در مقابل این همه محقق فرصت طلب - که از این راه به مشاغل و مقامات علمی رسیده بودند - چند نفری در وزارت امور خارجه آلمان بود که با احتیاط و در چند سطر کوتاه نظریه‌هایی ارائه دادند که می‌توانست نظریه‌های «علمی» آن محققین را خنثی یا بی‌اعتبار کند.

حاصل این مطالعات، یک تحقیق ۶۰ صفحه‌ای شد که در سال ۱۹۷۵ آن را به مناسبت سی‌امین سالگرد تسلیم آلمان و انهدام رژیم خودکامه‌اش انتشار دادم. در ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۵، پس از سپری شدن ده سال، بنا به تقاضای هیئت تحریریه نشریه خاورشناسی آلمانی «اوربانت» در هامبورگ، خلاصه این پژوهش به صورت مقاله‌ای در شماره ۳، سال ۲۶ این نشریه منتشر شد. در سال ۱۹۹۵، باز هم این ۲۰ صفحه را خلاصه‌تر کرده، به مناسبت پنجاهمین سال پایان یافتن رژیم نازی برای سومین بار منتشر ساختم.

۳- شناسایی ایرانیان یهودی در آلمان

تعدادی از ایرانیان، طی جنگ جهانی اول، به علت رقابتهای آلمان با رقبای روسیه تزاری، انگلستان، فرانسه و اتریش بر سر تقسیم امپراتوری عثمانی و قبضه کردن ایران و افغانستان همچنین نفوذ سیاسی و نظامی در مستعمره لندن در شبه قاره هندوستان و ... پایشان به آلمان باز شد. این روند، پس از پایان جنگ جهانی اول نیز ادامه پیدا کرد. چون خرج

اقامت و تحصیل در آلمان نسبت به سایر کشورهای اروپایی، ارزانتر بود، خانواده‌های زیادی که قدرت اقتصادی محدودی داشتند، فرزندان خویش (بیشتر پسران را) به آلمان رهسپار ساختند که در مدارس و دانشگاهها نام نویسی و مشغول تحصیل و زندگی شدند. همزمان با اوج گرفتن قدرت نازی‌ها در آلمان، تعداد زیادی ایرانی (یهودی و غیر یهودی) در این کشور و سایر کشورهای اروپایی می‌زیستند. در نتیجه، شناسایی و تبعیض تحت حاکمیت ناسیونال سوسیالیست‌ها فقط شامل آلمانی‌های یهودی تبار نبود، بلکه ایرانیان یهودی تبار، را نیز که در نواحی اشغالی آلمان در اروپا اقامت داشتند در بر می‌گرفت.

آلمانی‌ها، اتباع غیر مسلمان ایرانی، مقیم نواحی اشغالی را به دو قسمت یا گروه تقسیم کرده بودند:

۱- Nicht Judische Abstammung ایرانیان غیر یهودی مانند: الف- ایرانیان ارمنی، و دیگر ایرانیان معتقد به حضرت عیسی، چون کاتولیکها، پروتستانها، ارتدکسها و غیره. ب- ایرانیان پیرو دین زرتشت.

۲- Blutmassig Nicht Juden ایرانیانی که از دیدگاه مذهبی، پیرو دین حضرت موسی بودند، اما از نظر «خونی» و نژادی جزو رده بندی یهودیان محسوب نمی‌شدند.

رهبران آلمان در برلین در این مقوله مردد بودند. جالب این بود که یهودیان را در ایران در ردیف «مردمی» که از نظر خونی یهودی نیستند» قرار داده بودند و این تصمیم‌گیری، خود در مرحله اول، دلیل واضحی بود که ایرانیان یهودی را خطری تهدید نمی‌کند. این طرح و اعمال و رفتاری که انجام می‌دادند، خود دودلی برلین را هویدا می‌کرد. بنابراین، اداره ویژه امور پلیسی که در سطح بالای وزارت داخله آلمان مستقر بود، پرسش خویش را با وزارت امور خارجه به شرح زیر مطرح می‌کند:

«لطفاً در مورد رده بندی خونی موسویان گرجی و افغانی‌هایی که ایمان به حضرت موسی دارند

نظر دهید.»

این درخواست، نشان می‌دهد که همین افراتیون که مصمم بودند پس از فتح استالینگراد به طرف جنوب روسیه روانه شوند، پیرامون اوضاع قومی و نژادی ناحیه قفقاز،

اطلاعات کافی نداشتند. این موضوع، مربوط به سال ۱۹۴۲ است که برلین هنوز درباره مشخصات قومی مردم این ناحیه، تصویر درستی نداشت. نامشخص بودن تقسیم‌بندی قومی و نژادی یهودیان این مناطق، ناسیونال سوسیالیست‌ها را مجبور کرد که در سال ۱۹۴۲، یک سری فعالیت جدید را شروع کنند.

در ۱۵ اکتبر ۱۹۴۲، «اداره سیاستگذاری نژادی» Rassenpolitischen Amt Berlin به چند موسسه نامه‌هایی می‌نویسد: در برلین به «موسسه تحقیقاتی تاریخ نوین آلمان» Int. fur die "Erforschung" der Geschichte des neues Dtl. در مونیخ به موسسه دیگری به نام «خدمات جهانی» Weltdient، در فرانکفورت به «موسسه تحقیق درباره یهودیان» Int. Sun Erforschung der Judendfrage تا وضعیت و جایگاه نژادی و قومی ایرانیان یهودی را مشخص کند.

در تاریخ ۲۳ اکتبر سال ۱۹۴۲، «موسسه تحقیقاتی تاریخ نوین آلمان» یک نظریه نامفهوم ارائه می‌دهد که بیشتر درباره یهودیان فرانسه و هلند است. پس از دریافت این نظریه نامشخص، وزارت امور خارجه آن را به وزارت داخله برلین ارسال می‌کند که مورد مطالعه آنها نیز قرار گیرد. قرار می‌شود درباره ایرانیان یهودی، از یک ایرانی مقیم برلین به نام داود منشی زاده - که به علت فرصت طلبی مفرط در مدت کوتاهی از دانشجویی ساده تا مقام رایزنی و مشاورت وزارت تبلیغات گوبلز ارتقا یافته و همکار ناسیونال سوسیالیست‌ها شده بود - نظر خواهی کنند. چون مأمور مربوطه، نشانی منشی زاده را نمی‌دانست، وزارت داخله به وزارت امور خارجه می‌نویسد که به وزارت تبلیغات گوبلز مراجعه نماید. انسان واقعاً متعجب می‌شود که چگونه داود منشی زاده که در تبلیغات فاشیستی نقشی داشت، می‌توانست متخصص و مورخ اقوام آسیایی و ایرانی و نظریه پرداز ریشه‌های خونی و نژادی، مذهب و نقش دین در روند تکامل اجتماع ایرانیان باشد! اما از این جا به بعد دیگر اثری از نام منشی زاده در پرونده دیده نمی‌شود. قرار می‌شود غیر از این ایرانی، نظریک آلمانی متخصص به نام گرهارد دیتر Gerhardt Deeters را که در دانشگاه بن شاغل بود نیز جویا شوند. از سوی دیگر، قرار شد رییس دانشگاه مونیخ از یک پروفیسور که اسمش والتر ووست Walter Wust بود در

مورد هندوستان، افغانستان و بلوچستان پرسش کند. از مونیخ، نظریه ای به وزارت داخله برلین ارسال شد، ولی در تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۴۲، «موسسه تحقیق درباره یهودیان» فرانکفورت که به نام Die Hohe Schule Aussenstelle Frankfurt A.M. نیز خوانده می شد می نویسد: «پاسخ به این مسئله بسیار مشکل است»، زیرا «پی بردن به واقعیت موضوع بسیار پیچیده است» و اقرار می کند که «تشخیص صریح پرسشها، احتیاج به نظر خواهی از متخصصین صاحب نظر دارد که بزودی از آنها بهره خواهیم جست.»

بعد از این نامه، نظریه موسسه فرانکفورت نیز واصل شد. موسسه فرانکفورت نوشت که مورد «مدعیان موسویت»^۴ در ایران (نامی که ایرانیان یهودی و مقامات دیپلماسی ایران مورد استفاده قرار می دادند) یک «حیله» یهودیت است تا ماهیت خویش را پنهان نگه دارند. این موسسه، مدعی بود که همه یهودیان اروپا نیز این «حیله» را به کار می برند. از این نامه و مطالب ارسال شده می توان متوجه شد که میان این موسسات، رقابتی حاکم بود و همواره در تلاش بودند تا به قیمت جان میلیونها انسان اسیر و بی گناه در اردوگاههای مرگ، بودجه ای وسیعتر و همکارانی بیشتر و امکاناتی کاملتر به دست آورند تا خود را برای رهبری برلین مهمتر جلوه دهند. در ۱۲ دسامبر ۱۹۴۲، آدلف آیشمن که ریاست «اداره سیاستگذاری نژادی» آلمان را به عهده داشت، به وزارت امور خارجه می نویسد: «این گونه که ایرانیان یهودی خود را وانمود می کنند یک روش پنهان کارانه است، زیرا امکان دارد در ایران - در نتیجه ساختار نژادی و مذهبی آسیای نزدیک - بعضی از ایرانیان به طور انفرادی، مذهب حضرت موسی را قبول داشته باشند که از نظر نژادی، یهود محسوب نشوند. اینها فقط به علت تعلق عقیده مذهبی شان، خویش را یهودی می خوانند. با وجود این نمی توان اینان را (تمام ایرانیان یهودی را) به عنوان غیر یهودی شناخت. در شرایطی می توان برای ایرانیان یهودی استثنا قایل شد که بپذیریم در ایران هیچ گاه موضوع یهودیان مطرح نبوده و یهودیانی که از نظر نژادی خالص باشند در میان آنها وجود نداشته است.»

آیشمن، شخصاً کوشش می کرد آن گروه از ایرانیان یهودی هم، که فقط به دلیل اعتقادات مذهبی، خویشان رادر ردیف آن قوم محسوب می کردند، از تعقیب و نابودی مستثنا

نشوند و به لیست نابود شونده‌گان اضافه کردند. به عقیده آیشمن: «بهتر شدن وضع یهودیان در ایران، مخصوصاً در قرن ۱۹، دلایل خاصی دارد: یکم، دخالت مستمر آلیانس اسرائیلی؛ دوم، سرمایه‌های مالی روسی-یهودی، مخصوصاً تحت ابتکار پلیاکف Poljakoff، و سوم انقلاب ایران (منظور انقلاب مشروطه است = م) و حکومت رضاخان که به تساوی حقوق یهودیان و ایرانیان منجر شد و از آن زمان، یهودیان توانستند در کلیه مقامات کشوری به استثنای مقام وزارت صاحب منصب گردند.» آیشمن^۵ تصدیق می‌کند که: «ایرانیان یهودی بعد از جنگ جهانی اول در کشورشان از حقوق مساوی با سایر هموطنانشان برخوردار گردیده‌اند.» در عین حال، آیشمن نظر می‌دهد که: «ایرانیان، (ایرانیان معتقد=م) دین یهود را یک اقلیت نژادی ارزیابی می‌کنند. همان گونه که از منابع بر می‌آید (منظورش می‌تواند نظریه‌های مختلفی باشد که توسط موسسه‌های تحقیقاتی ارائه شده، ولی در پرونده وزارت امور خارجه وجود ندارد و احتمالاً فقط در اختیار خود آیشمن بوده است = م) مساوی قرار دادن یهودیان با ایرانیان (منظور اقلیت ایرانیان یهودی با اکثریت ایرانیان = م) در حیطة قدرت آلمان را باید مثل کشورهای دیگر به رسمیت شناخت.»

از این جملات بر می‌آید که رهبران فاشیست جرئت نمی‌کردند در مورد تساوی حقوق شهروندان در کشورهایی که آنها خوشبختانه موفق به اشغال یا همدمی با رهبر سیاسی‌اش نشدند دخالت کنند، ولی همه این نظریه‌ها نمی‌توانست برای آن ایرانیان یهودی که در حوزه سلطه فاشیسم بسر می‌بردند و رنج و ننگ را تحمل می‌کردند، روزنه‌امیدی در جهت تأمین امنیتشان تلقی گردد. عمال ظلم آلمانی و همگامانشان در کشورهای دیگر اروپایی، نخست یهودی ستیزی خویش را در مقابل آنان به اجرا می‌گذاشتند و بعد از مدتی در نتیجه مقاومت قربانیان یا کشمکش آنان به موضوع «مشمول قانون نژادی بودن یا نبودن» آنها می‌رسیدند.

از سوی دیگر، برای آن یهودی‌های غیر ایرانی که می‌خواستند به هر وسیله‌ای - چون تهیه گذرنامه ایرانی - جان خویش را رهایی بخشند، هنوز هیچ تضمینی برای مصون بودن از جنایات فاشیسم وجود نداشت. اما آیشمن، «جهان شمولی» را خط اصلی عملکرد خود در یهودی ستیزی تلقی می‌کرد و بررسی این موضوع را در موارد فردی، آنچنان ضروری به حساب

نمی آورد، زیرا به عقیده او: «از آنجایی که تشخیص تعلق نژادی یک فرد به طور صریح، اغلب غیر ممکن می نماید، اگر کسی اقرار کند پیرو جامعه دینی یهودی است، یکی از اجداد او نمی تواند یهودی باشد. به علاوه، به همان دلیل که در مملکت اشغال شده فرانسه، قانون احتمال معتبر است، همین قانون می تواند در مورد کشورهای دیگر نیز بکار گرفته شود. در کشور فرانسه در صورت تردید به یهودی بودن یک نفر، اگر او خویش را در جزو جامعه یهودی اعلام کند، یهودی شناخته می شود.» مفهوم این جمله کاملاً صریح آئین برای ایرانیان یهودی ساکن اروپا، در نامه ای که امضای یکی از منشیهای دفترش و مهر خودش را دارد، این بود که نباید امیدی به رهایی از چنگال آلمانی ها را داشته باشند. این جمله نشان از آن داشت که نه فقط ایرانیان یهودی در اروپایی که تحت اشغال برلین بود در خطر انهدام بودند، بلکه به استناد این نظریه پردازی، همین سرنوشت در انتظار سایر افراد این قوم که از سایر کشورهای خاورمیانه آمده بودند نیز بود.

آئین در ادامه دیدگاه خود این بحث را به شرح زیر دنبال می کند: «ریشه های اولیه یهودیت مهمترین خصوصیت قومی/نژادی آسیای نزدیک و مشرق زمین است. در شرایطی که ارزشهای اروپایی به یهودیت شرق (اروپا=م) به فراوانی اضافه شده است، یهودیان فارسی (ایرانی=م) و افغانی با یهودیان اروپای شرقی کاملاً فرق دارند و در این یهودیان، خصوصیت های خونی و نژادی اروپایی وجود ندارد. ما می توانیم بپذیریم که یهودیت همچنین در مورد جابه جایی و ریشه دوانیدن بعضی از اعضای خود در ایران، انگیزه های دربدری و عقب ماندگی اجتماعی را مدلل می دارد.»

۴- یک نظریه علمی

پس از گذشت دو سال از کشمکش پیرامون سرنوشت ایرانیان یهودی در اروپا، یک استاد دانشگاه وین به نام پروفیسور دکتر کیت تل Kate Tel که در عین حال دارای مقامی در دانشگاه توینگن جنوب آلمان نیز بود، یک نظریه - به قول خود - علمی کامل را برای رهبری حزب NSDAP می فرستد و رونوشت آن را با یک یادداشت جهت اطلاع وزارت داخله برلین

ارسال می کند. رونوشت این سند، از آنجا که شیوه اداری آلمان است، به وزارت امور خارجه در برلین روانه می گردد. به این ترتیب، نظریه این استاد - که برای رهبری آلمان حایز اهمیت فراوانی بود - به چند مرکز قدرت راه می یابد. این نظریه در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۹۴۳ در وین امضا می شود و با ارایه آن به مراکز قدرت امیدی که برای رهایی یهودیان ناحیه ذکر شده پدید آمده بود از بین می رود.

این پروفیسور چنین ادعا می کند که آمار تعداد ایرانیان یهودی را در اختیار دارد که معتبرتر از اطلاعات رقبای پژوهشگرش است، ولی منبع این ارقام را ذکر نمی کند. به قول او «در تمام ایران ۶۰ هزار تن اقلیت یهودی زندگی می کنند و در پایتختش بیش از ۱۰ هزار یهودی تهرانی اقامت دارند.» از قرار معلوم، همزمان در پاریس نیز اطلاعاتی یا چیزی شبیه به یک اظهاریه منتشر شده و در آن آمده بود که «... تعداد یهودیان ایران می تواند حداکثر ۱۲ هزار تن و حداقل ۱۰ هزار نفر باشد...» شاید منظور نویسندگان بیانیه مذکور این بود که یهودیان با این تعداد محدود، نقش مهمی در مملکت ایران نداشته، بیشتر جنبه زینتی قومی دارند. پروفیسور کیت تل در دنباله نظریه خویش سعی می کند با استدلالهای گوناگون، مثل این که «سازمان آلیانس (اتحاد) اسرائیلی در ایران، مدارس یهودی احداث کرده است و این، دلیل عدم استقلال یهودی های ایران و نشانه وابستگی ایرانیان به ستون جهانی یهودیت است»، وضع را برای یهودیان ایرانی وخیمتر کند.^۶

کیت تل معتقد بود که قادر نیست پیرامون موضوع آنتروپولوژی (مردم شناسی) ایرانیان یهودی، نظر قاطعی بدهد، زیرا به اقرار وی، اطلاعاتش در این مورد نارسا بود. او اضافه می کند در مآخذی که در اختیار دارد. در این رابطه، مطلبی نوشته نشده است. ولی ادامه می دهد که: «از دیدگاه آنتروپولوژی، اقامت چندین صد ساله در یک محدوده جغرافیایی، می تواند آنها را از خصوصیات شناخته شده غربی و جهان شمولی یهودیت و تأثیر پذیری نژادی اروپا به دور نگاه دارد. در نتیجه، یهودیان ایرانی کلاً مختصات نژادی قدیمی و مشرق زمینی و آسیای نزدیک را نمایندگی می کنند. این مشخصات، طی نسلهای متوالی، تغییراتی نیز یافته است.»

کیت تل پیشنهاد می کند چون استادان پژوهشگر نمی توانستند به ایران مسافرت کنند

و در آن جا به قول او «تحقیق» خویش را انجام دهند، آن عده از ایرانیان مقیم پاریس را که تابعیت ایرانی و اعتقادات «موسایی» دارند، از نظر گاه آنتروپولوژی تحت پژوهش علمی قرار دهند. او همچنین استدلال می کند که افغانی های یهودی از ایرانیان یهودی مشتق شده اند و زبان آنها زبان فارسی-یهودی (فارسیهود) است و کتابهایشان نیز به همین زبان نوشته شده است. آنها نیز چون هم مسلکان ایرانی خویش تا جنگ جهانی اول از یک پوشش سیاه رنگ برای سرشان استفاده می کردند، ولی به نظر کیت تل، افغانی های یهودی بیشتر از ایرانیان یهودی در اجتماع خویش ادغام شده اند: «این طور که خبر رسیده است افغانی های یهودی، متمایز بودن خویش را از دیگر مردم بندرت نشان می دهند.» کیت تل نتیجه گیری می کند که قفقازی های یهودی را می توان در یک تقسیم بندی جداگانه طبقه بندی کرد، ولی چنین کاری در مورد ایرانیان یهودی درست نیست. منظور این است که ایرانیان یهودی را می توان بیشتر با مشخصات یهودیت جهانی مرتبط دانست. با این دیدگاه، ایرانیان را خطری تهدید می کرد که قفقازی های یهودی و حتی افغانی های یهودی را نمی کرد. او پیرامون افغانی ها مشخصاً به این نظر گاه روی آورد که افغانی های یهودی جایگاهشان «تقریباً بین این دو ردیف قرار دارد.»^۷

۵- ایرانیان یهودی مقیم بلژیک

ایرانیان یهودی مقیم بلژیک، بی خبر از پیامدهای همسایه شرقی این کشور، ناگهان با یورش تفنگ به دستان آلمانی، امنیت خویش را از امنیت اهالی بلژیک که مسیحی بودند بیشتر در خطر دیدند و به فکر راه نجاتی افتادند که آن التجا به تابعیت و تبار ایرانی شان بود. رهبران آلمانی، اینان را کلیمیان با تابعیت ایرانی می نامیدند که می بایست در بلژیک قربانی می شدند. شعبه وزارت امور خارجه آلمان در بروکسل از مرکزش در برلین می پرسد: «آیا نقشه های اجرایی آلمان در مورد یهودیان نمی تواند در مورد پیروان فرقه اسلامی جوگودن که تابعیت ایران را دارند اجرا گردد؟»

همین پرسش بروکسل نشان می‌دهد که ایرانیان یهودی مقیم بروکسل برای رهایی از جنایات فاشیسم با زیرکی خود را :

۱- جوگوت یا ایرانیان یهودی معرفی کردند.

۲- مدعی شدند که یکی از فرقه‌های اسلامی پیرو حضرت موسی علیه السلام هستند. در این باره در اروپا اطلاع بیشتری در اختیارمان نیست. احتمالاً در گزارشهای مربوطه از بروکسل به تهران- که در آرشیو وزارت خارجه آن کشور محفوظ است- می‌توان بیشتر درباره این «کلاه شرعی» که ایرانیان کلیمی مورد تجاوز فاشیسم با تباری انسان دوستانه و پشتیبانی دیپلماتهای ایرانی مقیم بروکسل بر سر آلمانی‌ها گذاردند، سخن گفت. همچنین اگر خوشبین باشیم می‌توانیم سؤال کارمندان آلمانی مقیم بروکسل را از مرکزشان برلین به یکی از این سه صورت تعبیر کنیم که:

۱- کارمندان آلمانی، بکار بردن این عناوین را به طور غیر رسمی و به ظاهر از ایرانیان یهودی قبول کردند که این خود می‌تواند به صورت یک موفقیت برای این یهودیان تعبیر شود.

۲- مأمورین مقیم بلژیک به علت دوری از معرکه برلین، به مرور از خط افراطی برلین عدول کرده، برای خویش تعبیر و تفسیر دیگری به وجود آورده‌اند.

۳- یک یا چند نفر خواستند واقعاً و عمداً با استفاده از چنین عناوینی، ایرانیان یهودی را یکی از فرقه‌های اسلام وانمود کنند و مقدمه عدول از ایدئولوژی برلین را هموار سازند.

در سال ۱۹۴۳، یک وکیل دعاوی به اداره نظامی آلمان در بلژیک اعلام کرد که: «مقامات آلمانی در پاریس به این نظر رسیده‌اند که تمام ایرانیان، آریایی هستند». پس از وصول این اطلاعیه، کارمندان آلمانی در بروکسل به همکاران خویش در پاریس تلفن کرده، صحت یا سقم خبر را جويا می‌شوند. در پاسخ می‌شنوند: «چنین نظریه‌ای در پاریس مطرح نشده است». مأمورین آلمانی بلژیک سپس موضوع را در برلین دنبال کرده، درباره آن سؤال می‌کنند.^۱ وزارت امور خارجه برلین پاسخ می‌دهد که این داستان، واقعیت ندارد. ضمناً شعبه بروکسل خویش را مطلع می‌کند که سفارت سوئیس در برلین در ماه مارس ۱۹۴۳ به وزارت امور خارجه آلمان نامه اعتراض آمیزی نوشته است و «به علت رفتارهای تبعیض آمیز که

نسبت به تعداد زیادی از ایرانیان یهودی ساکن فرانسه اعمال گردیده است به وزارت امور خارجه اعتراض کرده است.^۹ برای آن که سفارت آلمان در پاریس از این اعتراض نامه مطلع باشد، برلین رونوشت آن را برای نمایندگی خویش به پاریس ارسال می کند.^{۱۰}

تحت نظر بودن اقلیتهای ایرانی در مونیخ

در سال ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ که پرونده های راکد پلیس ایالتی Bayern یا Bavaria را در شهر مونیخ جستجو می کردم، پس از ماهها اتلاف وقت، در رابطه با موضوع ایرانیان، تنها به یک صفحه گزارش پلیس برخورد کردم. براساس این گزارش، در سال ۷-۱۹۳۶ در این شهر تفتیشی شد که گویا اقلیتهایی که گیاهخوار بودند و همچنین آنهایی که به آیین زردستی، مانی میترایی و بالاخره موسی علیه السلام معتقد بودند باید تحت مراقبت قرار می گرفتند، بویژه اگر دور هم جمع می شدند.^{۱۱}

۶- یک مورد استثنایی در دستگاه دیپلماسی برلین

بعد از آن که برای تعیین سیاست و تصمیم گیریهای خارجی، موضوع ایرانی ها، افغان ها، قفقازی های یهودی ساکن اروپا در برلین و پایتختهای اشغال شده چون پاریس، بروکسل و لاهه مطرح شد، مقامات و ادارات مربوطه تمایل پیدا کردند نظریه دیپلماتهای باسابقه را نیز بدانند. بعضی از این دیپلماتها نیز خود به گونه ای غیر مستقیم، دخالتهایی می کردند و نظریه هایی ارائه می دادند.

یکی از این دیپلماتها، «گراف فون در شولن بورگ» Graf Von Der Schulenburg، سفیر سابق برلین در مسکو و وزیر مختار اسبق آلمان در ایران بود که از سال ۱۹۲۹-۱۹۳۳/۴، رییس نمایندگی دیپلماسی برلین در تهران بود. وی که بعد از حمله آلمان مجبور شد از راه مرز ترکیه، شوروی را ترک کند و برلین بیاید، به عنوان مشاور، ولی با همان مقام سفارت در وزارت امور خارجه برلین به کار خویش ادامه داد.^{۱۲} او در ۱۴ آوریل ۱۹۴۳ در رابطه با

یهودیان مشرق زمین با زیرکی و هوشیاری معقولی، نظریه ای را در شانزده سطر ارایه داد و امضا کرد و به این ترتیب، به نجات جان یهودیان این نواحی که در حیطه قدرت نازی می زیستند کمک کرد. متن نظریه شولن بورگ از این قرار است: «سفیر گراف فون در شولن بورگ - شماره پرونده ZU D III ۲۳۴۵ - تا آن جا که من به خاطر دارم، جوگوتهها، یک فرقه اسلامی هستند که به طور کلی از قوانین محمدی پیروی می کنند. آنها فقط در موارد بسیار قلیلی، موازین عقیدتی موسایی (موسوی) را قبول کرده اند. از نظر خونی، آنها ایرانی هستند، نه سامی. بنابراین، این صحیح نیست که قانون یهودیان آلمان شامل آنها گردد. ما کوشش می کنیم با تمام مشکلاتی که در رابطه با ایران پیش آمده است، رابطه خوب خود را با این کشور همچنان حفظ کنیم. تبعیض در مورد جوگوتهها، کوششهای ما را منتهی به شکست می کند و به دشمنان ما بهانه می دهد که با تبلیغ این اعمال به ضرر ما بهره گیری کنند. اداره سیاسی (وزارت امور خارجه آلمان=م) پیشنهاد می کند که قانون یهودیان آلمان در مورد جوگوتهها بکار برده نشود، یا حداقل عملی کردن آن را در مورد این عده به عقب بیندازد. امضای شولن بورگ.»^{۱۳}

این نظریه کوتاه، ولی مثمرتر گراف فون در شولن بورگ، دیپلمات برجسته آلمانی به نفع ایمنی یهودیان مشرق زمین تمام شد. او با زیرکی و تبحر فطری دیپلماتیک از نقطه ضعف نژادپرستانه هموطنانش، حسن استفاده را کرد و کوشش به خرج داد تا با این نظریه پردازی چند سطری، جان حداقل چند ده نفری از یهودیان، مشرق زمین را از خطر نابودی نجات دهد، بدون آن که از جملاتش تعبیر گردد که او نسبت به یهودیان نظر مثبت دارد. با توجه به این که اکثریت مردم آلمان به شدت در تب و تاب نژادپرستی درگیر بودند، چنین اقدامی را باید یک استثنا بشمار آورد و در مرحله یهودی ستیزی به معجزه ای تعبیر کرد.

۷- تبلیغات ضد یهودی آلمان در ایران تا شهریور ۱۳۲۰

بجز عده ای محدود از ملت ۲۰ میلیونی ایران آن زمان - که فریب تبلیغات فاشیستی آلمان را خوردند - اغلب ملت با فرهنگ ما اعتمادی به هیچ کشور بیگانه نداشتند و در نتیجه،

تحت تأثیر پرگوییها و فریبکاریهای رادیو برلین و عوامل ایرانی خودفروش آن قرار نگرفتند.^{۱۴} عوامل آلمانی در مقابله با عوامل بسیار قوی کمونیستی و خط روسوفیل و انگلوفیل که در همه امور کشور، ریشه‌های صد ساله داشتند، قدرتی نبود.

در مقابل این همه قدرت نفوذی دو کشور بزرگ، سخن گفتن از خطر سلطه فاشیسم در ایران در پایان دوران حکومت رضا شاه زیاد جدی به نظر نمی‌رسید. ملت ایران از این که عده‌ای از ایرانیان عامل آلمان به خود اجازه داده بودند «رهبر معظم آلمان» را در یک تصویر ساخته و پرداخته شده تبلیغاتی به عنوان امام زمان موعود شیعیان بنمایانند، بسیار نگران شده بودند و این کار را ننگینترین توهین نسبت به خود به شمار می‌آوردند. ملت ایران از این تبلیغات آلمانی‌ها در تهران و شهرستانها عاصی شده بودند و آن را لطمه‌ای به حیثیت مذهبی خود تعبیر می‌کردند. بسیاری از این عکسها که در مغازه‌ها و دیگر اماکن نصب شده بود، احساسات ملت را جریحه دار می‌کرد و اغلب جز پاره کردن و به دور انداختن آنها چاره‌ای نداشتند. در سال ۱۹۴۰، سفارت آلمان در تهران طی گزارشی، پخش و نصب این تصاویر را در تهران به برلین اطلاع داد. به علاوه، رادیو برلین نیز به این نوع تبلیغات دامن می‌زد.

حضور متخصصین آلمانی در ایران - که در میان آنها عده‌ای نیز فاشیست صفت بودند - بهانه‌ای برای توجیه حمله متفقین به ایران شد. جالب این که در میان این متخصصین، عده‌ای از یهودیان آلمانی نیز بودند که با بهره‌گیری از امکانات کار و اشتغال در پروژه‌های صنعتی، بهداشتی و راهسازی و غیره با کمال میل به ایران رفته بودند تا از تیررس حملات نژادپرستانه هموطنان آلمانی خویش در امان باشند.

بعد از آن که در سپتامبر ۱۹۴۱، ایران توسط قوای متفقین اشغال گردید، حزب حاکم ناسیونال سوسیالیست کوشش کرد - با آن که اتباع آلمانی از ایران بیرون رانده شده بودند - اخباری راجع به ایران در مرکز Sicherheitsdienst SD در برلین جمع‌آوری کند. به موازات بررسیهای نظامی، برلین کوشش می‌کرد در مقابل تهران اشغال شده یک نیروی مقاومتی ترتیب دهد. بنابراین، در برلین طرح ایران، موضوع سیاست روز قرار گرفت و به این ترتیب که «شیوه‌ی نقل قول و پخش اخبار سیاسی به زبان فارسی می‌تواند شنوندگان را در ایران با

نظریه آلمان آشنا کند و آنها را با زیرکی به همگامی وادار سازد. محتوای گفتارهای فارسی فرستنده‌های آلمانی می‌تواند به موج ضدیت با نیروهای متفقین در ایران دامن بزند. «فرستنده رادیویی فارسی زبان آلمان، نه فقط علیه انگلیس و شوروی تبلیغ می‌کرد، بلکه یهودی ستیزی را نیز بین شنوندگان تشویق می‌کرد و این تبلیغات مسموم ضد یهودی، موجب جریحه دار شدن احساسات عده زیاد از مردمی می‌شد که به آن گوش می‌دادند، ولی تحت تأثیر آن قرار نمی‌گرفتند. عده زیادی نیز این نوع کوششهای قوم ستیزی را محکوم می‌کردند.

چند ماه قبل از اشغال ایران اتل Ettl، آخرین سفیر برلین در تهران در نیمه اول قرن بیستم کوشش می‌کرد که مقامات ایرانی را وادار سازد فراریان یهودی را که از آلمان به ایران آمده بودند و درگذرنامه‌شان، حرف «J» به عنوان هویت یهودی‌شان نقش بسته بود از ایران بیرون کنند.^{۱۵} مقامات ایرانی در بحبوحه ادعای نفوذ آلمان در ایران توسط عوامل انگلستان، به شدت مقاومت کرده، این خواسته اتل را با کمال قدرت رد می‌کنند. در تاریخ دوم ژوئن ۱۹۴۱، این سفیر به برلین گزارش می‌دهد که مقامات ایرانی این نوع تقاضاها را نمی‌پذیرند و استدلال می‌کنند که این متخصصین آلمانی یهودی تبار، دارای تخصصی هستند که مورد نیاز ایران است.

۸- نقش سوئیس به عنوان نماینده منافع ایران در برلین

بعد از اشغال ایران و قطع رابطه ایران و آلمان، وضع ایرانیان یهودی در اروپا بدتر شد. به این ترتیب که برلین دیگر اجباری در رعایت حال حقوق شهروندان ایران احساس نمی‌کرد. به پیشنهاد تهران، برن پایتخت سوئیس دفاع از منافع ایران در آلمان را به عهده گرفت و سفارت این کشور در برلین مسئول و جانشین سفارت بسته شده ایران در برلین شد. در مقابل، سفارت سوئد، حافظ منافع آلمان در تهران بود. به همین جهت، مسئولیت اتباع ایرانی مقیم آلمان و سرزمینهای اروپایی اشغال شده، به سفارت سوئیس در برلین محول گردید. روشن بود که سفارت سوئیس موظف بود از منافع ایرانیان یهودی مقیم اروپا یا آنهایی که گذرنامه ایرانی به دست آورده بودند، در مقابل آلمان دفاع کند.

دیپلماتهای سفارت سوئیس در رابطه با این مقوله بسیار معقول و حساب شده رفتار می کردند. آنها در مکاتبات خویش در مورد ایرانیان یهودی از بکار بردن کلمات و عناوین «ایرانیان یهودی» یا «یهودیان ایرانی» اکیداً خودداری می کردند و به جای آن کلمات، در مکاتبات خویش، از «وابستگان قوم ایرانی موسایی» یا «یوگودی» نام می بردند که می تواند همان کلمه ای باشد که در ایران با عنوان «جهودی»^{۱۶} یا «جهود» خطاب می کردند. به قول نوشته های دیپلماتهای سوئیس، این اشخاص در «... نواحی حاکمیت (تحت اشغال نازی در اروپا=م) آلمان...» هستند. بنا به نوشته سوئیس ها اقداماتی که توسط مقامات آلمانی علیه یهودیان گرجی و افغانی مقیم فرانسه اعمال شده بود نسبت به ایرانیان یهودی انجام نگردید. در حالی که افغانی ها و گرجی های یهودی از گرفتن کوپن جیره غذایی محروم بودند، ایرانیان یهودی از مزایای دریافت این کوپنها برخوردار بودند.

امتیاز دیگری که ایرانیان یهودی - به علت تابعیت ایرانی و در دست داشتن گذرنامه ایرانی - از آن برخوردار بودند، این بود که در مدارک و اوراق شناسایی آنها مهر کلمه «یهودی» دیده نمی شد. این کلمه در نتیجه کوششهای تهران از گذرنامه^{۱۷} ایرانیان یهودی برداشته شده بود. سفارت سوئیس نیز به نمایندگی از دولت ایران به آن «امتیازات» بسنده نکرد و خواستار رفاه و شرایط انسانی بیشتری برای آنان شدند.

۹- فهرست ایرانیانی که معتقد به دین موسایی هستند و در پاریس زندگی می کنند:

نام خانوادگی	نام کوچک	سال تولد	محل تولد	نشانی منزل
آشروف	ابراهیم	۱۹۰۴	تهران	12Cite Trevisse, Paris
عزیز	سلیمان	۱۹۰۶	تهران	108, Bld. Voltaire, Paris
سلیمان	عزیز	۱۸۸۶	سلماس	108, Bld. Voltaire, Paris
دوررا	ویتالیز	۱۵/۱۲/۱۸۷۷	دمشق	42, rue de la Tour d'Auvergne, Paris
دوررا	کلمنت	۴/۹/۱۹۱۴	دمشق	Same as above
دوررا	الی	۵/۱/۱۹۰۱	دمشق	Same as above
دوررا	نازلی	۲۷/۹/۱۸۸۱	دمشق	Same as above
حقانی	نورالله	۱۸۹۳	کاشان	164, rue Montmartre, Paris
لازاریان (لازار)	میکییل	۱۹/۲/۱۹۱۴	تهران	6, rue Lallier, Paris
لازاریان	هورود	۲۴/۱/۱۹۰۸	تهران	Same as above
لازاریان	منیر	۱۹۱۱	-	Same as above
لازاریان	زیور	۱۸۸۶	تهران	Same as above
مرادی	ریحان	۱۸۷۲	تهران	8, rue Francois Adam, Parc Saint Maur (Seine)
مرادی	سلطان	۱۸۸۵	تهران	Same as above
مرادی	حبیب الله	۱۴/۷/۱۹۰۹	تهران	Same as above
مرادی	ابراهیم	۲۸/۱/۱۹۱۴	تهران	Same as above
مرادی	جهانگیر	۲۲/۶/۱۹۲۲	تهران	Same as above
نهورایی	ادریس	۲/۷/۱۸۹۲	تهران	29, rue Meslay, Paris
ناکاشه (نقاشه)	هناشه	۱۸/۲/۱۸۶۹	دمشق	4, rue Noeb, St. Maun-Creteil
نکاشه	یعقوب	۱۴/۸/۱۸۹۴	دمشق	28, rue Saint Sebastien, Paris
نکاشه	اسحق	۱۵/۱۲/۱۸۸۶	دمشق	Same as above
نکاشه	یوسف	۸/۱۰/۱۹۱۲	دمشق	2, Bld. Jule Ferry, Paris
نکاشه	توفیق	۱۳/۳/۱۸۹۷	دمشق	57, Bld. Barbes, Paris
نکاشه	عبدو	۳/۱/۱۹۰۴	دمشق	118, Bld. Richard Lenoir, Paris
نکاشه	عبدو	۸/۲/۱۹۰۵	دمشق	10, rue du Pont aux Choux, Paris
پاپهن	رحیم	۱۹۰۲	تهران	63, Fbg. Poissonniere, Paris
پاپهن	اشرف	۱۹۱۹	تهران	Same as above
بنارون	مارکو	۲۰/۴/۱۸۸۹	کورمیه	9, rue Mazagran
شالوم	ابراهیم	۱۹۱۳	تهران	40, rue de NancaArgenteuil
امیر	سیمون	۲۸/۹/۱۹۰۰	تهران	23, rue Gramme, Paris
یوسف	موئیز	۱۸/۱/۱۸۹۷	ارومیه	1, Av. Louise de Bettignies Colombes (seine)
بنارون	رنه	۱۵/۱۱/۱۹۲۱	وین	9, rue Mazagran, Paris
الیاکیم	یواخیم	۱۵/۹/۱۸۹۴	آندونویل	85, rue Lafayette, Paris
شیلری	فاروق	۳/۱۱/۱۸۹۶	کیف	71, rue Lecourbe, Paris
مردخای	یوسف	۳۰/۳/۱۸۹۰	تهران	50, rue Servan, Paris
سلیمان	سامی	۲۳/۱۲/۱۹۲۴	استانبول	108, Bld. Voltaire, Paris

فهرست دوم ایرانیان مقیم پاریس که اعتراف به زرتشتی بودن می کردند:

نام خانوادگی	نام	سال تولد	محل تولد	نشانی منزل
ساسون	میرزا ابراهیم	۶/۱/۱۸۹۵	اصفهان	90, rue Lafayette, Paris
ساسون	زلیخا	۱۲/۷/۱۹۰۷	اصفهان	Same as above
ساسون	امانوئل	۲۵/۹/۱۹۲۲	اصفهان	Same as above
ساسون	حیثم	۱۳/۹/۱۹۲۵	اصفهان	Same as above

چون اسامی فوق، همگی متعلق به ایرانیان یهودی است و در میان زرتشتیان رایج نیست، احتمال می دهیم که آنها به عنوان تقیه خود را زرتشتی نامیده اند تا از تعقیب رهایی یابند.

۸۷

فهرست سوم که فقط شامل یک شخص پیرو مذهب کریمه است:

نام خانوادگی	نام	سال تولد	محل تولد	نشانی منزل
سلیمان	روت	۲۹/۴/۱۹۰۰	استانبول	10, Cite Trevisse

فهرست چهارم که شامل یک شخص است که معترف به مذهب اسلام است:

نام خانوادگی	نام	سال تولد	محل تولد	نشانی منزل
لوئی	عزت الله	۱۹۰۰	تهران	14, Av. Maistrasse, Suresnes (seine)

و یکی دیگر که ارتدکس است:

نام خانوادگی	نام	سال تولد	محل تولد	نشانی منزل
شیلری	فاروق	۳/۱۱/۱۸۹۸	کیف	71, rue Lecourbe, Paris

♦ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

۱۰- سرنوشت یک خانواده به عنوان نمونه

در تاریخ ۱۸ ژوئن ۱۹۴۰، رهبر اس اس که در آن زمان، رییس پلیس آلمان در وزارت داخله نیز بود، به وزارت امور خارجه خود در مورد یک ایرانی یهودی به نام یعقوب بغدادلیقلو که در تاریخ ۲۲ مارس ۱۸۸۷ در شهر شاهپور ایران به دنیا آمده بود، گزارش زیر را می نویسد: «۱- اخذ مالیات از یهودیان، طبق ماده ۳۲ مقررات مربوط به قانون مالیات بر درآمد مصوب ۲۷ فوریه ۱۹۳۹ تبصره ۶ عملی می گردد. طبق این ماده، اخذ مالیات از یهودیان در ردیف گروه یک تقسیم بندی شده است. در نتیجه این ماده، هیچ گونه تفاوتی بین یهودیان آلمانی (آلمانی های یهودی=م) و یهودیان خارجی قایل نمی شود. این ماده، شامل بغدادلیقلو- که به دلیل داشتن چند فرزند، تقاضای تخفیف مالیاتی کرده است- نخواهد شد. این امتیاز فقط شامل آنهایی می شود که خون آلمانی Deutshblutigen دارند و علاوه بر آن، دارای تابعیت آلمانی هستند. خارجیها، بدون در نظر گرفتن ریشه های قومی شان نمی توانند از این نوع تخفیف مالیاتی برخوردار شوند.

۲- اداره امور ارزی شهر کم نیتز Chemnitz^{۲۱} در تاریخ دوم آوریل ۱۹۴۰، گزارشی با شماره پرونده RWM.V Dev V6/9086/40 در مورد شکایت این شخص به وزارت اقتصاد ارسال کرده است. از سوی همان مقامات، به اداره امور ارزی کم نیتز اطلاع داده شد که دستور امنیتی علیه بغدادلیقلو همچنان منتهی و دستور عدم اجرای امنیتی هنوز همچنان به قوت خویش باقی است. ۳- برای آن که یهودیان بتوانند از منافع خویش دفاع کنند، می توانند از مشورتهای حقوقی متخصصین یهودی برخوردار شوند. به شعبه های دادگستری، دستوری مبنی بر عدم پذیرش دفاع (نماینده) از منافع یهودیان داده نشده است.

۴- اداره امور اقتصادی ولایت درسدن در تاریخ ۱۱ مارس ۱۹۴۰ به اداره اقتصادی در شورای شهری کم نیتز اعلام کرده یهودیانی را که دارای تابعیت کشورهای خارجی هستند، با اتباع آلمانی که دارای نژاد آریایی هستند، متساوی الحقوق بشناسند. پس از این حکم، خانواده بغدادلیقلو از تاریخ ۱۸ مارس لغایت ۲۷ همان ماه سال ۱۹۴۰ از کوپن کمک رسانی برای تأمین پوشاک آلمان استفاده کرده است.

۵- در کم نیتز، یهودیان خارجی، اگر در ردیف دشمن (دشمن خارجی) قرار نمی گرفتند، از ورود به استخرهای شنا و رستورانها منع نمی گردیدند. این استخرهای شنا غالباً متعلق به شهر داریهای محل هستند و به همین دلیل، تابلوهایی هستند که رویشان نوشته شده است: «ورود یهودیان مجاز نیست.» روی در ورودی رستورانها نیز تابلوهایی نصب شده است که جمله «ورود یهودیان را خواهان نیستیم» دیده می شود. از روز ۱۳ نوامبر ۱۹۳۸، طبق خبری که در روزنامه ها چاپ شد، شرکت یهودیان در مراسم فرهنگی، ممنوع اعلام می شود. این ممنوعیت، هیچ تفاوتی میان آلمانی های یهودی و خارجیهای یهودی قایل نمی شود. بنابراین، اتباع خارجی یهودی، این ممنوعیت را شامل خود نیز تلقی می کردند.

۶- بغداد لیکلو که در کم نیتز یک فروشگاه عمده فروشی جوراب و پوشاک کاموایی دارد، در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۴۰، به علت سرپیچی از مقررات زمان جنگ، دستگیر شده، تحویل دادستانی می شود. پس از پایان جریان پرونده و دوره محکومیت بغداد لیکلو بنا به دستور وزیر داخله، فوری از آلمان اخراج می گردد.^{۲۲}

این سند شاهد آن است که ایرانیان یهودی به نسبت دیگر یهودیان، به علت عدم اختلاف میان تهران و برلین و عدم همگامی ایران در دشمنی با آلمان، از محدودیتهای شدید نازی رنج نمی بردند. حتی اگر آلمانی ها بهانه ای هم برای زندانی کردن یک ایرانی یهودی درست می کردند، حداکثر او را از آلمان بیرون می راندند.^{۲۳}

نتیجه گیری

فلات ایران، یک محدوده جغرافیایی است که به دلیل قرار گرفتن بر سر راه فرهنگها و اقوام مختلف، هزاران سال پل ارتباطی و محل توقف و همزیستی مردم گوناگون بوده است. یعنی مجموعه ای دور از اختلافهای قومی و نژادی و پایبندی به شخصیت انسان با شیوه مدارا و به دور از خصومت. این همزیستی، همان نمونه بارزی است که آمریکا کوشش می کند به آن دست بیابد و اروپای بعد از جنگ جهانی دوم، آن را شکل آرمانی مدنیت خویش قرار داده است. یکی از صفات ایرانیان یهودی ساکن اروپا این بود که هر چند جان و موجودیت آنها در

خطر بود، ولی تا آخرین لحظه به دین و مذهبشان ایمان داشتند و از هر نوع برتری طلبی نژادی و ایدئولوژیک - که موجب روی کار آمدن یک رژیم جنایتکار در آلمان شود - به شدت اکراه داشتند و از انتساب خویش به نژاد سامی پرهیز می کردند که می تواند برای بسیاری از انسانهای مخالف نژادپرستی، یک نمونه باشد. در سالهای اشغال پاریس، بروکسل و سایر شهرها و کشورهای اروپایی توسط برلین، ایرانیان یهودی صریحاً اعتقاد خویش را به طریقت حضرت موسی اظهار می کردند که خود نشانه صداقت آنها و دوری این قوم فرزانه از هر نوع فرصت طلبی است. ایرانیان یهودی با اعلام تابعیت ایران و وابستگی به ایرانیت، اعتماد خود را به مملکتی که در آن ریشه های چند هزار ساله فرهنگی و قومی داشتند و استواری ارتباط انسانی خود را با وطنشان ایران نشان می دادند.^{۲۴} اینان همواره خویش را ایرانی معرفی می کردند و هنوز نیز - با تمام مشکلاتی که در طول تاریخ برایشان وجود داشته و دارد - این خصوصیت را کتمان نمی کنند. باشد که آینده برای کشورمان، مشرق زمین، قاره آسیا، اروپا و تمام جهان، خردگرایی، رفتار انسانی، دوری از انتقام جویی، پرهیز از خونریزی و از میان رفتن حس برتری نژادی و قومی و ملی افراطی و نیستی رنج و غم را فراهم آورد.

پاورقی ها:

۱- این جا ضرورت دارد اعلام کنم که مراجعه به اسناد بایگانیهای آلمان، تنها با حمایت‌های مادی خانواده ام، صرفه جویی شدید همسر فرزانه ام، خانم دکتر کریستا مه راد و بردباری فرزندان عزیزم آزاد و ایران ممکن شد. وگرنه هزینه سنگین اقامت‌های متعدد در هتل، خرید بلیط هواپیما و قطار راه آهن در شهرهای دور از برلین غربی و هانور را وقتی که درآمد مستمر وجود نداشته باشد، به سادگی نمی توان تحمل کرد.

۲- البته اگر بودجه و امکانات مادی برای مسافرت و اقامت در محل بایگانیها فراهم باشد.

۳- حدود ده سال پیش، بعد از دستگیری دکتر نورالدین کیانوری و افشای پرونده دانشگاهی اش در نشریه ای که در لندن منتشر می شود، حزب توده توسط عوامل خویش در سوئیس و هامبورگ بروشورهایی بر علیه من منتشر کرد.

۹۱

۴- عاملان نازی برای سهولت در تبعیض و جنایت نسبت به یهودیان از کلمه «یهودی» (Juden) استفاده می کردند، ولی در مورد یهودیان ایرانی، کلمه «موسویان» یا «موسائیان» را بکار می بردند. این روش، نوعی ملاحظه کاری سیاسی بود. مخصوصاً در مقابل ایران و اهمیت خاصی که کشور و ملت ایران در دوران جنگ جهانی دوم برای متفقین و آلمان داشت. گرچه در بعضی موارد از کلمه و عنوان «یودن» درباره ایرانیان یهودی نیز استفاده می کردند.

۵- به نظر او قرن‌ها موضوع یهودیان در تاریخ ایران موضوع حاد روز بوده است. مثلاً در حکایت استر و جشن پوریم، یهودیان مطرح بودند، اما این موارد، بستگی به وضع سیاسی نیز داشته است: گاه بسیار با شدت نسبت به آنها رفتار می شده و گاه در سیاست روز مطرح نمی شدند. در قرن هفدهم، بویژه خشونت‌هایی نسبت به یهودیان انجام پذیرفت. مثل این که آنها مجبور بودند یک شال سرخ روی سینه‌شان حمل کنند، یا در محله مخصوص یهودیان سکونت جویند. حتی در بعضی از مواقع، اجازه بیرون آمدن از محله خویش را نیز نمی یافتند. ر.ک. InI. 83/ 65-Iran-Juden-II A1B-65/2/83-26 Iran.

۶- کاش برای تأسیس آموزشگاه حرفه ای و فنی آلمانی‌ها در تهران نیز که در سال ۱۹۰۷ طراحی شد و از سال ۱۹۱۵، شروع به کار کرد نیز همین گونه استدلال می کردند. ولی به عکس، در حالی که این کار را در جهت منافع آلمان در ایران توصیف می کردند، ایجاد یک مدرسه توسط یک موسسه مذهبی را به عنوان یک مسئله سیاسی و نژادی ارزیابی می نمودند.

۷- مقایسه گردد با چاپ نخست کتاب: سرنوشت ایرانیان یهودی در دوران اشغال اروپا توسط نیروهای ناسیونال سوسیالیست آلمان از احمد مه راد، لاهه، ۱۹۷۵، صفحه ۳۴. این صفحه دارای یک زیرنویس مفصل از نظریه کامل کیت تل است که پژوهشگر برای گواهی و اطلاع بیشتر خوانندگان خویش آورده است و از نظر تاریخی اهمیت دارد.

۸- ر.ک. سرنوشت ایرانیان یهودی در دوران اشغال اروپا توسط نیروهای ناسیونال سوسیالیست آلمان از احمد مه راد، لاهه، ۱۹۷۵، ص ۲۹ و ۳۰ و زیرنویس شماره اول همان صفحه: «نوشته خدمات اداری آلمان در وزارت امور خارجه بلژیک در بروکسل به تاریخ ۳۱ مه ۱۹۴۳، شماره پرونده ۱۲۴۹/۴۳ در رابطه با ایرانیان یهودی به وزارت امور خارجه آلمان در برلین.» توضیح این که پس از اشغال کشورهای همسایه، وزارت امور خارجه این کشورها به حالت تعلیق درآمدند و امور روابط خارجی را یک شعبه وزارت امور خارجه آلمان در وزارتخانه های امور خارجه کشورهای اشغال شده به عهده گرفت.

۹- همان جا صفحه ۳۰ و نوشته وزارت امور خارجه آلمان در برلین با امضای دیپلمات مأمور امور ایران در آن وزارتخانه به تاریخ ۳ ژوئن ۱۹۴۳، شماره پرونده InI.II A4556 به اداره مربوطه در بروکسل.

- ۱۰- همان جا و همان نوشته. این موضوع نشان می دهد که در سطح دیپلماتیک آلمان، کم اعتقادی محدودی در جریان بود، ولی کسی نمی توانست جرئت زیادی از خود نشان دهد.
- ۱۱- متأسفانه نتوانستم به علت حجم پرونده ها و کمی وقت اسناد بیشتری پیدا کنم.
- ۱۲- طبق قوانین بین المللی، طرفین متخاصم از مصونیت دیپلماتیک برخوردار بودند، بنابراین، می توانستند پس از آغاز جنگ، بدون ممانعت پایتخت محل مأموریت خویش را ترک گویند.
- ۱۳- ر.ک. به مقاله «سرنوشت ایرانیان یهودی امپراطوری ناسیونالیستی آلمان در نواحی تحت اشغالشان در اروپا» مه راد احمد در نشریه اورینت، هامبورگ، اوپلادن، آلمان غربی، سال ۲۶، شماره ۳، ماه سپتامبر ۱۹۸۵ از صفحه ۴۱۵ به بعد:
- A. Mahrad, Das Schicksal Judischen Iraner in: Orient, Hamburg, Opladen, 1985, s.415.
- ۱۴- روسیه شوروی بجز در اختیار داشتن امتیاز شیلات در تمام سواحل دریای خزر، نه تنها توانست یک قدرت نفوذی سیاسی وسیع را در شمال ایران سازمان دهد، بلکه در ارتش و سایر نیروها و دستگاههای دولتی نیز موقعیتی قوی برای ازدیاد نفوذ خویش دست و پا کرد. در مقابل این شبکه نفوذی شوروی، آلمانی ها نیز در تهران، اصفهان و شیراز، انجمنهای نژادپرستانه ای از عده معدودی از فرصت طلبان ایرانی ترتیب داده بودند و افکار غیرمستولانه و مردود را تبلیغ می کردند.
- ۱۵- متأسفانه اتل چند روز قبل از ورود نیروهای اشغالگر به تهران، در محوطه سفارت آلمان، آتشی افروخت و کلیه پرونده ها و اسناد مهم و غیر مهم را در آن آتش سوزاند، به طوری که اکنون برای تحقیق این بخش از تاریخ، یک خلاء تأسفار وجود دارد.
- ۱۶- عنوان «جهود» که توسط بعضی از قشرها به هم میهنان یهودی در ایران اطلاق می شود، برای نجات جان آنها در سالهای جنگ در اروپا مفید بود. خود یهودیان، سوئیسی ها و معدودی آلمانی که برای نجات یهودیان ایرانی تمایلاتی داشتند، از این موضوع حسن استفاده کردند.
- ۱۷- هر چند هنوز در شناسنامه یهودیان ایرانی، نوشتن نسبت «کلمی» در مقابل اسامی افراد یهودی، رایج بود.
- ۱۸- از این نام نیز برمی آید که شخص یهودی است، ولی برای آن که از خطر احتمالی نجات یابد خود را پیرو مذهب کریمه معرفی کرده و مدعی تابعیت ایران شده است.
- ۱۹- از اسم کوچک عزت الله نیز می توان حدس زد که او نیز می توانسته یک یهودی تبار باشد.
- ۲۰- کدام یک از پیروان مذهبی ارتدوکس می توانست نام کوچک فاروق را داشته باشد، جز یک نفر یهودی یا عرب؟
- ۲۱- در آلمان شرقی بین برلین و شهر درسدن قرار دارد و شهر معروف و بزرگی در آلمان نبود و اکنون نیز نیست.
- ۲۲- این سند که در تاریخ دوم ژوئیه ۱۹۴۰ به وزارت امور خارجه واصل شد و تحت شماره DIII/73 ثبت گردید دارای یادداشتهای محدودی در جوار فصول ۱-۲-۳ و ۴ است که قابل خواندن نیستند، زیرا با خط قدیمی آلمانی نوشته شده است.
- ۲۳- متأسفانه به علت نداشتن امکانات مسافرتی و محدود بودن هزینه های حضور و تحقیق، نتوانستم به مدارک بیشتری دست یابم.
- ۲۴- قبل از انقلاب اسلامی، حتی در سالهای ۶۰، وقتی که در برلین غربی تحصیل می کردم، ایرانیان چپ مقیم این شهر اغلب در صحبتهایشان شعار گونه می گفتند که «شهروند یک کشور غیر سوسیالیستی چون ایران بودن، ننگ ابدی است». یا: «من ترجیح می دهم بی وطن باشم تا وطنی داشته باشم که با روش سرمایه داری اداره می شود».